



تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو

بدریه قوامی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج^۱

لیدا آذرنوا

دانش آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۷

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳

چکیده

بنا بر تعریف هلیدی و رقیه حسن، مفهوم انسجام مفهومی معنایی است و به روابط معنایی که میان عناصر یک متن وجود دارد، اشاره می‌کند و به واسطه‌ی عمل آنها، درک برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد؛ یک عنصر، عنصری دیگر را پیش‌انگاری می‌کند، به این معنا که عنصر دوم را نمی‌توان بدون عنصر اول درک کرد و در نتیجه، این روابط میان عناصر متن، به کلام وحدت و یکپارچگی می‌بخشند.

1. Email: badriqavami@gmail.com

در این مقاله یکی از شعرهای شاملو با استفاده از نظریه‌ی انسجام و هماهنگی انسجامی هیلدی و حسن و به کمک طبقه‌بندی عناصر انسجامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت اجزای متشکله‌ی هر یک از زنجیره‌های انسجامی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. براین پژوهش نشان می‌دهد که شعر شاملو منسجم است و انسجام دستوری آن به مراتب بیش‌تر از انسجام واژگانی است؛ غالب نمونه‌های انسجام دستوری مربوط به ارجاع شخصی است. با کاربرد این نظریه می‌توان درجه‌ی انسجام هر یک از اشعار شاملو و یا هر اثر دیگری را سنجید.

کلیدواژه‌ها: انسجام، انسجام واژگانی، انسجام دستوری، هماهنگی

انسجامی، شعر معاصر، شاملو.

مقدمه

زبان‌شناسی نوین بنیان خود را بر آراء فردینان دو سوسور^۱ استوار کرده است. سوسور با طرح دوگانی در زمانی/هم‌زمانی^۲ و قرار دادن مطالعات هم‌زمانی در کانون پژوهش‌های زبان‌شناختی، مطالعات زبانی را از بررسی‌های تاریخی و در زمانی به بررسی‌های ساختاری و هم‌زمانی معطوف کرد. وی که زبان‌شناسی را بخشی از علم نشانه‌شناسی^۳ آینده می‌انگاشت، آراء خود را بر پایه‌ی مفهوم نشانه^۴ بنا کرد.

زبان‌شناسی جدید به دو شاخه تقسیم می‌شود، یکی زبان‌شناسی ساختاری یا ساخت گرا^۵ و دیگری زبان‌شناسی نقش‌گرا^۶؛ زبان‌شناسی ساختاری که از بلومفیلد^۷ شروع می‌شود و به چامسکی ختم می‌شود، نوعی زبان‌شناسی است که توجه خود را عمدتاً بر تحلیل جمله متمرکز می‌کند؛ ناگفته پیداست که چنین زبان‌شناسی ساختاری اساساً به کار مطالعات ادبی نمی‌آید. اگر قرار است زبان‌شناسی بتواند به کار مطالعات ادبی بیاید، باید از جمله فراتر رود و به متن بپردازد و آنچه به متن می‌پردازد، زبان‌شناسی ساخت‌گرا نیست. به باور چامسکی، زبان نه وسیله‌ای برای ارتباط، بلکه ابزاری برای تفکر و در نتیجه دریچه‌ای برای راه بردن به جنبه‌هایی از ویژگی‌های ذاتی ذهن آدمی است، پس زبان‌شناسی مطالعه‌ی علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است و در نهایت بخشی از روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد (رک: چامسکی، ۱۳۸۷: ۳۹-۹۴).

زبان‌شناسی نقش‌گرا عمدتاً در اروپا شکل گرفت و به نظریه‌های گوناگون مجهز شد. از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی آندره مارتینه^۸ است و دیگری هلیدی^۹. زبان‌شناسی نقش‌گرا که با قبول اصول ساخت‌گرایی بر نقش زبان و نقش واحدهای ساختاری زبان هم تأکید می‌کند، از جهات بسیار، مناسب مطالعات ادبی است؛ از جمله یکی از آن جهت که زبان‌شناسی نقش‌گرا به جنبه‌های خاص و وابسته به متن هر جمله نیز عنایت خاص دارد. دیگر از آن جهت که زبان‌شناسی نقش‌گرا، به دلیل همین حساسیتی که به ویژگی‌های خاص جمله و به تناسب آن با محیط پیرامونش نشان می‌دهد، خواه ناخواه به وجود ساختی بزرگ‌تر از ساخت جمله نیز قائل است و آن ساخت متن^{۱۰} است. متن نیز مانند جمله، از واحدهای ساختاری و روابط ساختاری مختصر به خود صورت می‌بندد، واحدها و روابطی که در محدوده‌ی جمله نمی‌گنجند، مانند روابط انسجام، مبتداسازی و جز آن. سومین چیزی که به جهت آن، زبان‌شناسی نقش‌گرا مناسب مطالعات ادبی می‌شود این است که این نوع خاص از زبان‌شناسی گذشته از دو لایه‌ی ساختاری جمله و متن، لایه‌ی ساختاری سومی هم دارد که گفتمان^{۱۱} نامیده می‌شود. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن در ساختی کلاً زبانی با بافت موقعیت^{۱۲} به عنوان ساختی کاملاً غیر زبانی حاصل می‌شود.

زبان‌شناسی نقش‌گرا از این باور بنیادین آغاز می‌شود که زبان ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد جامعه، در نتیجه زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. هلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، زیرا معتقد است که آراء او نسبت به زبان بیش‌تر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آن‌ها؛ او این اتکا به نقش را در سه تفسیر به کار می‌برد: الف) در تفسیر متون ب) در تفسیر نظام ج) در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی.

یکی از عواملی که زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازد، روابط انسجامی میان عناصر زبانی است. انسجام^{۱۳} به مناسبات معنایی اشاره می‌کند که میان عناصر یک متن وجود دارد و به واسطه‌ی عمل آنها، تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد. یک عنصر، عنصری دیگر را پیش‌انگاری می‌کند و بدون توسل به آن نمی‌تواند رمزگشایی شود. این مناسبات به کلام وحدت و یکپارچگی می‌بخشند و آن را هم‌چون متن، از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌کند.

پیشینه‌ی پژوهش

انسجام و پیوستگی متن در بلاغت سنتی ما بسیار ضعیف مطرح شده است. عبدالقاهر جرجانی در نظریه‌ی «معانی‌النحو» خود ارتباط کلمات را محصول نظم می‌داند؛ او نظم کلام را «منظور نظر قرار دادن معانی و مقاصد نحوی میان کلمات» می‌داند. از نظر جرجانی الفاظی که معانی واحدی دارند، از لحاظ دلالتشان بر معنی هیچ کدام برتر نیستند، بلکه زمانی یکی از آنها فصیح است که موقعیت آن به لحاظ تناسبش با کلمات دیگر بررسی شود (جرجانی، ۱۴۲۰: ۴۶-۵۳).

در آثار مربوط به بلاغت، کلماتی از نوع استحکام، انسجام، پختگی، جزالت، سلامت، سهل ممتنع و... بسیار دیده می‌شود؛ اما کسانی که این کلمات را به کار می‌برند، بی‌گمان تعریف روشنی از این کلمات ندارند؛ در حقیقت باید گفت تلقی قدما از مفهوم انسجام، تحت مقوله‌ی خاصی تبیین نشده است. اگر سیر تاریخی موضوع را در کتب بلاغت تعقیب کنیم، می‌بینیم که تا عصر ما، هیچ کس نخواست یا نتوانسته است، تعریفی برای اصطلاحاتی از نوع «استحکام» یا «انسجام» بیاورد. ظاهراً مفصل‌ترین بحث در این باب بحثی باشد که صاحب *انوار الربیع* در عنوان انسجام آورده و می‌گوید: «انسجام در لغت جاری بودن است و در اصطلاح آن است که کلام برخوردار باشد از «عذوبت الفاظ» و «سهولت ترکیب» و «حسن سبک» و خالی از «تعقید» و «تکلف» باشد. چندان که از «فرط رقت» گویی سیلان دارد و به مانند آب جاری است. در ریزش خویش به سخنی که در آن هیچ یک از صنایع بدیع به تکلف راه نیافته باشد، مگر آنها که خود به خود آمده‌اند و نه از سر قصد» آن‌گاه در این باب به نمونه‌هایی از آیات قرآن به عنوان انسجام در نثر اشاره می‌کند، سپس به توضیح انسجام در نظم می‌پردازد و می‌گوید: «اما انسجام در نظم، کاری است که حتی بخش‌هایی از آن را هم نمی‌توان به حصر و احصاء درآورد تا چه رسد به استقصای تمام آن»؛ از مجموع نمونه‌هایی که آورده و از توضیحی که در تعریف انسجام نگاشته، نیک پیداست که در تلقی او «انسجام» یعنی مجموعه‌ی همه‌ی زیبایی‌های شعر و نثر (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۶۹). ظاهراً آنچه در متون گذشته‌ی ما از انسجام بحث شده است، همان «هماهنگی اجزای سخن در ترکیب‌های معنایی، موسیقایی و...» است و این بیشتر ناظر به harmony است.

بر اساس جست و جوهایی که انجام گرفته است، تاکنون هیچ اثری در حوزه‌ی انسجام در شعر شاملو نگاشته نشده است، اما در حوزه‌ی انسجام در زبان فارسی به شکل کلی

پایان نامه‌هایی نوشته شده که بیش تر در رشته‌ی زبان‌شناسی است^{۱۴} و به شکل ویژه نیز در شعر چند نفر از شاعران سنتی فارسی تحقیق شده است؛ به عنوان نمونه مقاله‌ی «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ» از دکتر تقی پورنامداریان و طاهره ایشانی که غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا بررسی شده است^{۱۵}. مقالات دیگری نیز در این زمینه نوشته شده که همگی در شعر سنتی انجام گرفته است^{۱۶}. اما تاکنون در حوزه‌ی انسجام در شعر معاصر تحقیقی صورت نگرفته است جز آنکه مهران مهاجر و محمد نبوی در فصل چهارم از کتاب *به سوی زبان‌شناسی شعر با عنوان «گفت و گو با چند شعر نیما»* به کمک روش تحلیلی دستور سیستمی-نقشی چند شعر را بررسی کرده‌اند، این چند شعر در سه ساحت اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی شده و آن‌گاه فرایندهای شعر تحلیل شده، اما به عوامل انسجام اشاره‌ای نشده است.

در نظریه‌ی زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی که چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد، عوامل انسجام متن مفصلاً بررسی می‌شود. نگارندگان در این مقاله تنها به بررسی عوامل انسجام در شعری کوتاه از اشعار شاملو خواهند پرداخت و در نظر دارند با توجه به نتایج بحث به این سؤالات پاسخ دهند:

۱. عوامل انسجام در شعر شاملو چیست؟
 ۲. انسجام دستوری و واژگانی به چه صورت‌هایی نمود می‌یابد؟
 ۳. آیا صرف حضور عوامل انسجام برای شکل‌گیری انسجام کافی است یا عملکرد انسجام آنها شرایط خاصی دارد؟
 ۴. با توجه به عوامل انسجام آیا می‌توان گفت شعر شاملو منسجم و پیوسته است؟
- برای پاسخ گفتن به سؤالات، گام اول بررسی ماهیت انسجام و عوامل انسجام است، سپس شعر «شبانه» از مجموعه‌ی «هوای تازه» شاملو بر اساس داده‌های مورد نظر تحلیل می‌شود و در پایان توزیع فراوانی عوامل انسجام به صورت آماری نشان داده می‌شود.

نظریه‌ی انسجام و هماهنگی انسجامی

انسجام در لغت به معنی یکپارچگی و استواری است و خصوصیتی در نوشته است که سبب می‌شود اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن به یکدیگر پیوسته باشند. انسجام در جمله از ارتباط منطقی میان کلمه‌ها و عبارت‌ها و در کل اثر از نظم میان جمله‌ها به وجود می‌آید. هلیدی و

رقیه حسن^{۱۷} روابط بین جمله‌های متن را انسجام متنی نامیده و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله‌ی متن از غیر متن جدا می‌کند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). آنها وجود انسجام متنی را منوط به تعبیر و تفسیر عناصری در متن می‌دانند که وابسته به تعبیر و تفسیر سایر عناصر باشد و آن را جزئی از نظام زبان می‌دانند. در نظام زبان معنی از طریق واژگان به مخاطب منتقل می‌شود و واژگان هم به وسیله‌ی واج یا حرف نمود پیدا می‌کند، اما در عین حال نظام زبان از نظام دستور نیز کمک می‌گیرد؛ انسجام نیز از همین الگوی زبان تبعیت می‌کند، یعنی بخشی از آن به وسیله‌ی واژگان و بخشی از طریق دستور بیان می‌شود.

بر همین اساس ایشان انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری^{۱۸} و انسجام واژگانی^{۱۹} تقسیم کرده‌اند؛ آنها عوامل انسجام را در زبان انگلیسی به پنج گروه تقسیم کرده‌اند: ۱. ارجاع^{۲۰}، جایگزینی^{۲۱}، حذف^{۲۲}، عوامل ربطی^{۲۳}، انسجام واژگانی (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳۲).

ارجاع، جایگزینی و حذف ابزارهای دستوری است و انسجام واژگانی نیز به دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارد، یعنی هم از طریق دستور و هم به کمک واژگان به انسجام متن کمک می‌کند. عوامل انسجام واژگانی را می‌توان به این موارد طبقه‌بندی کرد: ۱. تکرار^{۲۴}، ۲. ترادف معنایی^{۲۵}، ۳. تضاد معنایی^{۲۶}، ۴. شمول معنایی^{۲۷}.

نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن، نخستین بار برای تحلیل عوامل انسجامی در زبان انگلیسی به کار رفت، اما این نظریه را می‌توان در زبان‌های مختلف به کار برد، هر چند ممکن است الگوهای انسجامی آن زبان‌ها با هم تفاوت داشته باشد.

وجود عناصر انسجام در متن به معنی اتمام تحلیل انسجام نیست، بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی^{۲۸} نیز ضروری است که «هماهنگی انسجامی»^{۲۹} نامیده می‌شود. آنچه انسجام را در جمله مستقر می‌کند، «گره» است. گره یک عنصر از یک جمله را به عنصری دیگر در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهند. هلیدی و حسن بر اهمیت گره و به عبارتی «دوتا بودن و با هم آمدن یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوط‌اند» بسیار تأکید کرده‌اند (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳).

رقیه حسن به سه نوع گره در رابطه‌ی معنایی متن اشاره می‌کند:

الف) هم‌مرجع بودن^{۳۰}؛ در این حالت گره‌ها بیشتر با عناصر ارجاعی شناخته می‌شوند.

ب) هم طبقه بودن^{۳۱}؛ در این حالت گره‌ها در مقوله‌ی جایگزینی و حذف قرار می‌گیرند.
 ج) هم گستر بودن^{۳۲}؛ عناصر واژگانی بیشتر در این نوع قرار می‌گیرند.
 هماهنگی انسجامی، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را بر اساس زنجیره‌های یکسانی^{۳۳} و یا شباهت^{۳۴} در کنار هم قرار می‌دهد. پس هماهنگی انسجامی دستیابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این در زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط دوسویه‌ی آنها با یکدیگر است. رابطه‌ی عمودی زنجیره‌ها بر اساس گرفتن عناصر انسجامی در زنجیره‌های یکسانی و شباهت است.

روش تحلیل انسجام

جهت نشان دادن انسجام و هماهنگی انسجامی، متن به جمله‌های ریز تقسیم می‌شود؛ آن‌گاه از میان واژه‌های نوشته شده، عوامل انسجام واژگانی و دستوری یافته و نهایتاً عوامل را در زنجیره‌های هماهنگی انسجامی قرار داده می‌شود و سپس میزان انسجام متن محاسبه می‌گردد.

تحلیل انسجام در شعری از شاملو

شبانہ

یارانِ من بیایید

با دردهایتان

و بارِ دردِتان را

در زخمِ قلبِ من بتکانید.

من زنده‌ام به رنج ...

می‌سوزدم چراغِ تن از درد ...

یارانِ من بیایید

با دردهایتان

و زهرِ دردِتان را

در زخمِ قلبِ من بچکانید.

(شاملو، ۱۳۸۵: ۱۷۵)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۱. [ای] یاران من بیایید.
۲. [شما] با دردهایتان [بیایید].
۳. و [شما] بار دردتان را در زخم قلب من بتکانید.
۴. من به رنج زنده‌ام.
۵. چراغ تنم از درد می‌سوزد.
۶. [ای] یاران من بیایید.
۷. [شما] با دردهایتان [بیایید].
۸. و [شما] زهر دردتان را در زخم قلب من بچکانید.

۱- انسجام دستوری

۱-۱- ارجاع

ضمیر شخصی «من» در جمله‌های ۱، ۳، ۴، ۶ و ۸ و ضمیر شخصی «م» در جمله‌ی ۵؛ مرجع هر دو خود شاعر است و چون در شعر ذکر نشده است، در نتیجه «برون‌مرجع» به شمار می‌آید. ضمیر شخصی «تان» در جمله‌های ۲، ۳، ۷ و ۸ که مرجع آن «یاران» است و چون در متن ذکر شده است، «درون‌مرجع» محسوب می‌شود؛ در این شعر ارجاع اشاره‌ای و مقایسه‌ای دیده نمی‌شود.

۱-۲- حذف

فعل «بیایید» در جمله‌های ۲ و ۷، ضمیر «شما» در جمله‌های ۲، ۳، ۷ و ۸ و نشانه‌ی ندا «ای» در جمله‌های ۱ و ۶ حذف شده است. حذف فعل به دلیل تکرار نکردن آن صورت گرفته است؛ اما حذف ضمیر و نشانه‌ی ندا متناسب با بافت موقعیت متن انجام شده است.

۱-۳- جایگزینی

«چراغ تن» در جمله‌ی ۵، جانشین «من» در جمله‌های ۱، ۳ و ۴ شده است.

۱-۴- عوامل ربطی

«و» در جمله‌های ۳ و ۸ عامل افزایشی به شمار می‌آید که جمله‌های ۲ و ۳ و نیز ۷ و ۸ را به هم پیوند می‌دهد.

۲- انسجام واژگانی

۱-۲- تکرار

تمام تکرارهای این شعر اسم هستند؛ «یاران» در جمله‌های ۱ و ۶؛ «درد» در جمله‌های ۲، ۳، ۵، ۷ و ۸؛ «زخم» در جمله‌های ۳ و ۸ و «قلب» در جمله‌های ۳ و ۸ تکرار شده است.

۲-۲- ترادف معنایی

«رنج» در جمله‌ی ۴ با «درد» در جمله‌های ۲، ۳، ۵، ۷ و ۸ ترادف معنایی دارد. «زهر» در جمله‌ی ۸ با «زخم» در جمله‌ی ۳ نوعی ترادف نسبی دارد. این کلمات نیز از مقوله‌ی اسم هستند.

۳-۲- شمول معنایی

«تن» در جمله‌ی ۵ با «قلب» در جمله‌های ۳ و ۸ نوعی شمول معنایی دیده می‌شود.

همان‌طور که مشاهده شد انسجام واژگانی که میان کلمات در این شعر برقرار شده است تنها اسم را در بر می‌گیرد، در حالی که انسجام دستوری انواع دیگر کلمات را شامل می‌شود. در این شعر روابط از نوع تضاد معنایی دیده نمی‌شود.

۳- هماهنگی انسجامی

«یاران» در جمله‌های ۱ و ۶ با «تان» در جمله‌های ۲ و ۳ در یک زنجیره قرار می‌گیرند، چون هم‌مرجع هستند؛ این گره در زنجیره‌ی یکسانی قرار دارد. «من» در جمله‌های ۱، ۳، ۴، ۶ و ۸ با گوینده‌ی شعر در یک زنجیره‌ی گفتمانی قرار دارند، هرچند از شاعر حرفی به میان نیامده است، اما به قرینه‌ی معنوی می‌توان آن را بازیابی کرد؛ بنابراین «من» و شاعر در زنجیره‌ی یکسانی قرار دارند.

«چراغ تن» در جمله‌ی ۵ و «من» در جمله‌های ۱، ۳، ۴، ۶ و ۸ در زنجیره‌ی شباهت قرار دارند؛ از این رو هم‌طبقه هستند. حذف حرف ندا «ای» در جمله‌های ۱، ۶ و حذف دو عنصر «بیاید» و «شما» به دلیل تکرار نشدن آن صورت گرفته است و از این رو در زنجیره‌ی شباهت قرار دارند.

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود تعامل میان زنجیره‌ها بسیار دیده می‌شود. «قلب» در جمله‌ی ۳ با «زنده» در جمله‌ی ۳ از لحاظ انسجام واژگانی نوعی شمول معنایی

دارند و در یک زنجیره قرار می‌گیرند. «تان» در جمله‌های ۲، ۳، ۷ و ۸ با «یاران» در جمله‌ی ۱ و ۶ در یک زنجیره قرار می‌گیرند. «رنج» در جمله‌ی ۴ با «درد» در جمله‌های ۲، ۳، ۵، ۷ و ۸ ترادف دارند و در یک زنجیره هستند. «بیایید» در جمله‌ی ۱ با «بتکانید» و «بچکانید» از لحاظ دستوری در یک زنجیره هستند. «چراغ تن» در جمله‌ی ۵ جانشین «من» در جمله‌ی ۱، ۳ و ۴ شده است. «زهر» در جمله‌ی ۸ جانشین «بار» در جمله‌ی ۳ شده است.

جدول ۱: هماهنگی انسجامی «شبانه»

					بیایید	من					یاران	۱
									درد			۲
			بتکانی د			من	قلب	زخم	درد	بار		۳
		هستم		زنده		من			رنج			۴
	می‌سوزد					چراغ تن (من)			درد			۵
					بیایید	من					یاران	۶
									درد			۷
بچکانید						من	قلب	زخم	درد	زهر		۸

جدول ۲: عوامل انسجام واژگانی

تضاد	شمول	ترادف	تکرار	کل نمونه‌ها
۰	۲	۱	۴	۴۳

جدول ۳: عوامل انسجام دستوری

جایگزینی	حذف	ارجاع	کل نمونه‌ها
۱	۸	۱۰	۴۳

جدول ۴: عوامل انسجام پیوندی

عوامل ربطی	کل نمونه‌ها
۲	۴۳

نتیجه

انسجام بخشی از نظام زبان است، در سطوح مختلف زبان، معنا به وسیله‌ی واژه، واژه به وسیله‌ی واج از طریق گفتار یا به وسیله‌ی حرف از طریق نوشتار نمود پیدا می‌کند. نظریه‌ی انسجام را اولین بار هلیدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶ در زبان انگلیسی معرفی کردند. آنها انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری و انسجام واژگانی تقسیم کرده‌اند. ارجاع، جایگزینی و حذف ابزارهای دستوری هستند و انسجام واژگانی نیز به وسیله‌ی انتخاب واژگان سبب انسجام در متن می‌شود. عوامل ربطی هم به دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارند. در مقاله‌ی حاضر عوامل انسجام دستوری و واژگانی در یکی از اشعار شاملو مورد بررسی قرار گرفت و در مجموع این نتایج حاصل شد:

شعر شاملو منسجم است؛ انسجام دستوری به مراتب بیشتر از انسجام واژگانی است. از کل نمونه‌ها که ۴۳ مورد بود، ۱۹ نمونه انسجام دستوری، ۷ نمونه انسجام واژگانی و ۲ نمونه انسجام پیوندی دیده می‌شود. غالب نمونه‌های انسجام دستوری مربوط به ارجاع است، ارجاع‌ها از نوع شخصی هستند. در مقوله‌ی انسجام واژگانی بسامد تکرار بیش‌تر از ترادف و شمول معنایی است. درباره‌ی هماهنگی انسجامی نیز باید گفت میان تمام زنجیره‌ها تعامل برقرار است و هیچ شکافی دیده نمی‌شود.

نظریه‌ی انسجام تنها می‌تواند در تحلیل بخشی از نظام زبانی شعر به مخاطبان کمک کند و در کنار نظریه‌های دیگر می‌تواند در تحلیل اثر ادبی مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. Ferdinand de Saussure

۲. Diachronic /Synchronic

۳. Semiology

۴. Sign

۵. Structural Linguistics

۶. Functional Linguistics

۷. Bloomfield

۸. Andre Martinet

۹. Halliday

Text .۱۰

Discourse .۱۱

Context of Situation .۱۲

Cohesion .۱۳

۱۴. رک: غلامرضا غیائی، «انسجام در زبان فارسی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ و نیز زینب محمد ابراهیمی، «روابط انسجامی در زبان فارسی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۱۵. رک: مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران، بهار ۱۳۸۹.

۱۶. بیشتر این مقالات به بررسی یکی از عوامل انسجام پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله‌ی «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی»، علیرضا شعبانلو، نشریه‌ی علمی پژوهشی گوهر گویا، ۱۳۸۹؛ «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، غلامحسین غلامحسین زاده و حامد نوروزی، نشریه‌ی پژوهش‌های ادبی، پاییز ۱۳۸۸.

R.Hassan .۱۷

Grammatical Cohesion .۱۸

Lexical Cohesion.۱۹

۲۰. Reference، منظور از ارجاع کاربرد انواع مختلف عناصر ضمیری در متن است که با ایجاد ارتباط میان جمله‌های یک متن سبب انسجام متنی آنها می‌شود. ارجاع در مجموع دارای انواع زیر است: ۱. شخصی (Personal) ۲. اشاره‌ای (Demonstrative) ۳. مقایسه‌ای (Comparative) (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳۱-۳۷).

۲۱. Substitution، جایگزینی یکی از عناصر جمله با کلمات جانشین‌شونده است؛ جایگزینی در زبان فارسی از بسامد بالایی برخوردار نیست.

۲۲. Ellipsis، حذف به جایگزینی بسیار نزدیک است؛ به عبارت دیگر حذف می‌تواند زیرگروهی از جایگزینی باشد. تفاوت در این جاست که در جایگزینی به جای عنصر محذوف، واژه‌ای جایگزین می‌شود، ولی در حذف، چیزی جایگزین نمی‌گردد. هلیدی و حسن از انواع مختلف جایگزینی و حذف مانند جایگزینی در عناصر اسمی، فعلی و... سخن گفته‌اند.

۲۳. Conjunctive، این گروه از عوامل انسجامی از طریق معنای خود متن را منسجم می‌کنند، در حالی که در انواع دیگر انسجام این کار از طریق ساخت صورت می‌گیرد و یا از طریق ارجاع. هلیدی و حسن عوامل ربطی را به چهار دسته‌ی افزایشی، تقابلی، علی و زمانی تقسیم کرده‌اند. در زبان فارسی این ادات ربط را به لحاظ معناهای ویژه‌ای که دارند، می‌توان

به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرد. از جمله‌ی این عوامل ربطی می‌توان از «و»، «اما»، «گرچه»، «زیرا»، «اگر»، «در نتیجه»، «تا»، «علاوه بر این»، «بنابراین»، «یا این که»، «برای این که»، «از این رو» و... نام برد. آفاگل‌زاده در تحلیل گفتمان انتقادی عوامل ربطی (ادات ربط) را نوعی انسجام جداگانه به نام «انسجام پیوندی» دانسته است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۲۴. Reiteration

۲۵. Synonymy

۲۶. Antonym

۲۷. Hyponymy

۲۸. Cohesive Chains

۲۹. Cohesive Harmony

۳۰. Co-Reference

۳۱. Co-Classification

۳۲. Co-Extention

۳۳. Identity

۳۴. Similarity

منابع

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۷۲). *بازاندیشی زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۲- _____ . (۱۳۸۴). *شعر و اندیشه*، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- ۳- آفاگل‌زاده، حسین. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- _____ . (۱۳۸۴). «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد، سال ۳۸، شماره‌ی ۲. صص ۱-۲۱.
- ۵- احمدی، بابک. (۱۳۷۸). *ساختار و تأویل متن*، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- ۶- باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۳). *زبان و تفکر*، چاپ پنجم. تهران: فرهنگ معاصر.
- ۷- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)*. تهران: نگاه.

- ۸- پورنامداریان، تقی و ایشانی، طاهره. (۱۳۸۹). «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران، سال ۱۸، شماره‌ی ۶۷. صص ۷-۴۳.
- ۹- جرجانی، الامام عبدالقاهر. (۱۴۲۰ ه.ق.). *دلایل الاعجاز فی القرآن*، شرح و فهرست محمد التنجی. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۰- چامسکی، نوام. (۱۳۸۷). *زبان و ذهن*. ترجمه‌ی کورش صفوی. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- ۱۱- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۸۲). *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*. چاپ اول. تهران: آگاه.
- ۱۲- _____ . (۱۳۷۰). *مقالات ادبی زبان‌شناختی*. تهران: نیلوفر.
- ۱۳- حقوقی، محمد. (۱۳۶۸). *شعر زمان ما / احمد شاملو*. تهران: نگاه.
- ۱۴- شاملو، احمد. (۱۳۸۵). *مجموعه‌ی آثار، دفتر یکم: شعرها*، چاپ هفتم. تهران: نگاه.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- ۱۶- _____ . (۱۳۷۶). *موسیقی شعر*، چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- ۱۷- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر (ره‌یافتی نقش‌گرا)*. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۱۸- ولک، رنه و وارن، آوستن. (۱۳۸۲). *نظریه‌ی ادبیات*. ترجمه‌ی ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- یول، جورج. (۱۳۷۲). *بررسی زبان*. ترجمه‌ی اسماعیل جاویدان و حسین وثوقی، چاپ دوم. تهران: نشر کتاب.
- 20- Abrams, M.H. (1971). *A Glossary of Literary Terms*. Third Edition. New York: Rinehart and Winston Inc.
- 21- Cuddon, J.A. (1993). *A Dictionary of Literary Terms*. Third Edition. England: Blackwell Reference.
- 22- Halliday, M.A.K. and R.Hassan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- 23- Hassan, R.(1984). Coherence and Cohesive Harmony. In: Y.Flood(eds), *Understanding Reading Comprehensions, Language, and Structure of Prose*, P:181-219.